

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۲۳

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال هفتم، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۹۲

مقایسه نقش موعودباوری

در ایجاد فرقه‌های نو در اسلام و مسیحیت، در دو قرن اخیر

مهراب صادق‌نیا*

رضا کاظمی‌راد**

چکیده

آخرالزمان فصل مشترک میان همه ادیان به شمار می‌رود و در تعالیم تمامی ادیان بزرگ از دوره‌ای به نام آخرالزمان یاد شده است. از جمله ویژگی‌های مهم این دوره، ظهور منجی آخرالزمان است. آموزه ظهور موعود آخرالزمان به خصوص در دو دین اسلام و مسیحیت جایگاهی ویژه‌ای دارد. نظریه اهمیت این موضوع برای پیروان این ادیان و شوق و انتظار همیشگی آنان برای درک واقعه ظهور، همواره در طول تاریخ، افرادی از این رغبت عمومی سوء استفاده کرده و به نام منجی موعود به فرقه‌سازی دست زده‌اند. از این رو در طول دو سده گذشته در هر دو دین اسلام و مسیحیت، بسته به عوامل مختلف و البته با پیش فرض اعتقاد به ظهور منجی موعود، فرقه‌های گوناگونی شکل گرفته‌اند. نکته درخور توجه در این مسئله، این است که عوامل و فاکتورهای مشترکی در دو دین مورد سوء استفاده رهبران فرقه‌ها قرار گرفته است که بعضاً این فرقه‌ها را تحت عامل مشترکی قرار می‌دهد. در این نوشتار به بررسی عواملی می‌پردازیم که بر پایه ظهور منجی موعود، سبب پیدایش فرقه‌های متعدد در دو دین اسلام و مسیحیت شده‌اند؛ عواملی همچون طرح ادعای منجی موعود بودن، ادعای نیابت از جانب شخص منجی، تاریخ‌پنداری برای ظهور و نقش شرایط اجتماعی در ظهور

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم.

** دانشجوی دکتری الهیات مسیحی دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول). (r.kazemirad1365@gmail.com)

موعود. بدین منظور به سراغ فرقه‌های شیخیه، بابیه، بهائیت، قادیانیه و جنبش مهدی‌سودانی در اسلام و سه فرقه ادونتیسیم، مورمونیسیم و شاهدان یهوه در مسیحیت رفته‌ایم.

واژگان کلیدی

موعودباوری، شیخیه، بابیت، بهائیت، مورمون‌ها، ادونتیست‌ها، شاهدان یهوه.

مقدمه

بی‌گمان، موعودباوری از جنبه الهیاتی، در ادیان آسمانی جایگاه بسیار مهمی دارد. افزون بر آن، موضوعات مرتبط با آخرت‌شناسی، در ادیان ابراهیمی بسیار مهم و حیاتی به شمار می‌آیند. اساساً می‌توان گفت مقوله موعودباوری پس از خداشناسی بیشترین سهم را در اختلافات فرقه‌ای و دینی به خود اختصاص داده است. این مسئله در طول تاریخ همواره یکی از مسائل مورد بحث بوده و نه تنها در گذر تاریخ، از پویایی آن کاسته نشده، بلکه هر چه تاریخ رو به جلو حرکت کرد و به دوران معاصر نزدیک‌تر شد، این اعتقاد زنده‌تر شد و نقش اساسی‌تری را در اعتقادات مردم به دست آورد. مطالعات صورت گرفته در این باره مؤید این ایده است که اعتقاد به منجی‌باوری زمینه‌ساز پیدایش فرقه‌های متعددی در این دو دین شده است؛ زیرا در دو قرن اخیر، با پررنگ شدن مسئله آخرالزمان، ظهور و آمدن منجی، هم در اسلام و هم در مسیحیت، فرقه‌هایی بر اساس این اعتقاد و با تفسیر خاصی که از موعودباوری و آمدن منجی داشتند سر برآورده‌اند. در این فرقه‌ها، شخصی با ویژگی‌های خاص، ادعایی مرتبط با ظهور منجی داشته است و با جمع شدن افرادی به عنوان پیروان برگرد مدعیان و نیز دارا شدن عقاید خاص، این فرقه‌ها به وجود آمده‌اند. برای مثال، موعودباوری در پیدایش فرقه‌های مسیحی مانند مورمون‌ها، ادونتیست‌ها و شاهدان یهوه، نقشی اساسی داشته است. در اسلام نیز اعتقاد به ظهور منجی، نقشی مهم در ایجاد برخی از فرقه‌ها داشته است؛ از این رو به نظر می‌آید عوامل مشترکی برای پیدایش این فرقه‌ها در هر دو دین وجود داشته باشد. نهایتاً با مرور تاریخچه این فرقه‌ها، می‌توان موارد زیر را به عنوان مهم‌ترین عوامل ایجادکننده آن‌ها برشمرد:

- برخی از مؤسسان فرقه‌ها ادعای موعود بودن کرده‌اند و بر این اساس فرقه خاصی را شکل داده‌اند.

- برخی از فرقه‌ها به سبب ارائه تاریخی خاص برای ظهور منجی از جانب شخص خاصی

- پیدایش برخی از فرقه‌ها معلول شرایط خاص اجتماعی همچون فقر، فساد، ظلم و جنگ بوده است.

- برخی فرقه‌ها بر اثر نوعی مکاشفه ادعایی از جانب مؤسس فرقه ایجاد شده‌اند.

- برخی فرقه‌ها نیز با مطرح شدن ادعای نیابت منجی موعود از طرف شخصی خاص و پذیرش این ادعا از جانب گروهی به وجود آمده‌اند.

در ابتدا و پیش از ورود به بحث، پرداختن به اصل اعتقاد به آخرالزمان و ظهور منجی موعود در دو دین اسلام و مسیحیت و نیز پیش‌گویی‌ها و انتظاراتی که در این دو دین درباره ظهور منجی موعود وجود دارد، بر اساس قرائت اصلی و ارتدوکس آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد.

در دین اسلام، نگاه به منجی در نزد تشیع با نگاه اهل سنت کاملاً متفاوت است. اگرچه تقریباً عامه علمای قدیم و جدید اهل سنت، مهدی موعود را فردی - و نه نوعی - می‌دانند و معتقدند که وی روزی خواهد آمد و حتی مهدی مورد نظر آنان با آن مهدی که شیعه به آن معتقد است تطبیق دارد؛ اما از آن جا که مهدویت در نگاه اهل سنت یکی از فروع فقهی - و نه از مسائل اصولی - به شمار می‌آید، آن چنان جایگاهی که در نزد تشیع دارد را دارا نیست. تشیع دوازده امامی، با بهره‌گیری از آموزه‌های پیشوایان معصوم علیهم‌السلام حضرت مهدی علیه‌السلام را موعود امت‌ها و حکومت آن حضرت را نیکوترین فرجام زندگانی انسان‌ها بر زمین می‌داند. در نگاه آنان، با ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام افزون بر بهره‌مندی مردم آن دوران، برخی از نیک‌ترین و صالح‌ترین و نیز بدترین و تبه‌کارترین انسان‌ها که پیش‌تر از دنیا رفته‌اند، به دنیا بازمی‌گردند تا شایستگیان، از برپایی حکومت عدل و قسط شادمان، و تبهکاران، از آن عدل جهانی آزاده خاطر گردند.

در منابع روایی و تاریخی اهل تسنن و تشیع برای ظهور مهدی موعود علیه‌السلام به حوادث، رویدادها و علایمی اشاره شده است که بعضی از آن علایم مورد اتفاق شیعه و سنی است. برخی از مهم‌ترین آن‌ها به اختصار از این قرار است: برپایی دولت اسلامی^۱، برپایی دولت مخالف به رهبری سفیانی^۲، اتفاق بر اقتدای عیسی مسیح علیه‌السلام به آن حضرت، اتفاق بر اصلاح امر او در یک شب^۳ و اتفاق بر بیعت کردن با آن حضرت بین رکن و مقام.

۱. ابن ماجه به سند خود از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده که فرمود: «يخرج قوم من المشرق يوطنون للمهدي سلطانة؛ قومی از جانب مشرق زمین خروج می‌کنند و زمینه‌ساز سلطنت و حکومت مهدی خواهند شد.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۹۰، ح ۳۹)

۲. نعمانی به سند خود از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «للقائم خمس علامات: السفیانی...؛ برای قائم پنج علامت است، یکی از آن‌ها خروج سفیانی است...» (نیشابوری، ۱۴۰۹: ج ۴، ۲۲۱، ح ۷)

۳. احمد بن حنبل به سند خود از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که فرمود: «المهدي منا اهل البيت، يصلحه الله في ليلة؛ مهدی

در دین مسیحیت نیز موعودباوری از جایگاهی ممتاز برخوردار است تا جایی که آموزه بازگشت مسیح علیه السلام، زیربنای بسیاری از شعائر مسیحی قلمداد می‌شود؛ به این معنا که اگر بازگشت عیسی مسیح علیه السلام را از مسیحیت بگیریم، وجود چنین شعائری بی معنا خواهد بود. شعائری مانند غسل تعمید که تداعی کننده تولدی دوباره است (کاکس، ۱۳۷۸: ۱۱) یا آیین عشای ربانی که به منزله اتحاد مقدس با عیسی مسیح علیه السلام است (وان وورست، ۱۳۸۵: ۷۴). معقول بودن چنین شعائری در گرو اعتقاد به بازگشت عیسی مسیح علیه السلام در آخرالزمان است. در مسیحیت، حوادثی به عنوان حوادث پیش و پس از بازگشت عیسی پیش‌گویی شده است از جمله:

- انتشار انجیل در سراسر عالم و دعوت همه امت‌ها برای پیوستن به کلیسای جهانی مسیحی (امیرکان، ۱۹۸۰: ۵۰۵).

- بازگشت همه یهودیان به دیانت مسیحی پس از آن که مدتی طولانی را در پراکندگی به سر برده بودند.^۱

- وقوع ارتداد بزرگ در کلیسای مسیحی و ظهور ضد مسیح یا همان انسان خطیئه (اشاره به تسالوکیان دوم ۲:۳).

- مجد و شکوه کلیسا (Eliade, Messianism, encyclopedia of religion).

- به سخره گرفتن انتظار مسیحا که پطرس نیز از آن یاد می‌کند.^۲

- وقوع جنگ‌های بسیار، چنان که عیسی مسیح علیه السلام از آن خبر می‌دهد.^۳

- ظهور مسیحاها دروغین.^۴

نکته‌ای که در هر دو اعتقاد باید مورد توجه قرار گیرد، این است که در قرائت رسمی هر دو دین، زمان ظهور منجی موعود مشخص نیست و کسی جز خدا از آن اطلاعی ندارد. نخستین عاملی که بررسی آن ضروری به نظر می‌رسد، طرح ادعای مکاشفه و تأثیر آن در پیدایش فرقه‌ها در دو دین است.

از ما اهل بیت است. خداوند امر فرج او را در یک شب اصلاح خواهد کرد.» (شافعی، ۱۳۹۹، ۲۵، باب ۳۴؛ سیوطی، ۱۴۰۱: ج ۲، ۵۴۶؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۲۸۶۷۳)

۱. «زیرا به شما می‌گویم از این پس مرا نخواهید دید، تا بگویید مبارک است او که به نام خدا می‌آید.» (انجیل متی ۲۳: ۳۹)

۲. «در آن زمان مردم، اعتقاد به بازگشت مسیح را مورد تمسخر قرار می‌دهند.» (رساله دوم پطرس ۳: ۳-۴)

۳. «و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید. زنهار! مضطرب مشوید؛ زیرا وقوع این همه لازم است.» (متی ۲۴: ۶)

۴. عیسی مسیح علیه السلام در این باره هشدار داده، می‌فرماید: «زنهار کسی شما را گمراه نکند! از آن رو که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد.» (متی ۲۴: ۴)

۱. طرح ادعای مکاشفه و تأثیر آن در پیدایش فرقه

برخی از افراد در درون یک دین مدعی ارتباط با غیب، دریافت الهام و نیز تجربه مکاشفه می‌شوند و در عین حال، بعضاً مدعی ارتباط با شخص منجی نیز بوده‌اند یا این‌که محتوای مکاشفه خود را دریافت مسئولیتی خاص نسبت به ظهور منجی می‌دانند. در اسلام، فرقه شیخیه و در مسیحیت، فرقه مورمون‌نیم مصداقی از این عنوان به شمار می‌روند.

الف) تأثیر ادعای مکاشفه در پیدایش فرقه شیخیه

«شیخیه» نام مکتبی است که شیخ احمد احسائی آن را بنیان نهاد. این عنوان را به سبب مؤسس آن - یعنی شیخ احسائی - به این مکتب داده‌اند (کرین، ۱۳۴۶: ۳). به این فرقه، کشفیه نیز گفته می‌شود؛ به این دلیل که شیخ احمد احسائی ادعاهایی مبنی بر کشف و الهام داشته است، یا آن‌گونه که سید کاظم رشتی در *دلیل‌المتحیرین* می‌نویسد: «لأن الله سبحانه قد كشف غطاء الجهل و عدم البصيرة في الدين عن بصائرهم...» (رشتی، بی تا - الف: ۱۰؛ کاظمی قزوینی، ۱۳۴۲: ۲۵۱). همچنین به آن «رکنیه» نیز می‌گویند و این از آن‌روست که «رکن رابع و شیعه کامل» را از اصول دین خود می‌شمارند (ابراهیم، ۲۰۰۴: ۲۲۵).

بنیان‌گذاری این فرقه بر اساس مکاشفات ادعایی شیخ احمد احسائی و نیز اعتقاد به رکن رابع است. پیروان شیخیه در واقع شیعیانی بودند که به ادعاهای کشف و الهام شیخ احسائی اعتقاد داشته و دارند. قوام فرقه شیخیه و نقطه افتراق آن با تشیع اصیل، دو مسئله مکاشفات ادعایی شیخ احمد احسائی و نیز اعتقاد به رکن رابع است.

نمونه‌ای از خواب‌ها و مکاشفات ادعایی احسائی بدین شرح است: او نقل می‌کند که در عالم رؤیا می‌بیند به مسجدی وارد می‌شود که ذوات مقدسه معصومین علیهم‌السلام در آن جا حضور دارند؛ او خودش را در مقابل امام حسن، امام سجاد و امام باقر علیهم‌السلام می‌بیند و بدین‌سان سلسله خواب‌های شیخ احسائی - که منبع کشف و الهام و علم وی به شمار می‌آیند - آغاز می‌شوند (کرین، ۱۳۴۶: ۲۰). نقل می‌شود که او در رؤیا از امام حسن علیهم‌السلام درخواست می‌کند که دعایی، قطعه‌ای یا وردی را به او تعلیم دهد تا هرگاه آن را بخواند به حضور ایشان شرفیاب شود و پس از آن وی به‌طور مداوم به حضور امام معصوم علیهم‌السلام رسیده و پرسش‌ها و مجهولات خود را از امام پاسخ می‌طلبید. خود وی می‌گوید که چیزهایی آن زمان به رویم باز و برایم کشف می‌شد که نمی‌دانم چگونه شرح دهم و سرچشمه تمام این‌ها همان مطابق ساختن وجود باطنم با مفهوم معنوی قطعه‌ای بود که امام حسن علیهم‌السلام به من تعلیم داد (همو: ۳۱). احسائی بر این

مطلب بسیار تأکید می‌کرد که علم وی برگرفته از سرچشمه معصومین علیهم‌السلام بوده است. نکته اساسی که باید بدان توجه کرد این است که به طور حتم، عوامل متعددی در جدایی شیخیه از تشیع ناب و موجودیت آن‌ها به عنوان فرقه‌ای مستقل در کنار تشیع اصیل دوازده‌امامی دخیل بوده‌اند؛ اما در حقیقت عقاید خاص شیخ احمد احسایی و پس از وی سید کاظم رشتی باعث شد مکتب شیخیه از دل تشیع سر برآورده و چهره‌ای متفاوت نسبت به اصل اصیل خود - یعنی تشیع ناب - ارائه دهد. این دو، به ویژه در زمینه معاد، معراج و غیبت امام زمان علیه‌السلام عقایدی داشتند که با اصول مسلم شیعه در تضاد بود و سرانجام علمای شیعه حکم به کفر آن‌ها دادند. یکی از مسائلی که سران شیخیه در ارتباط با غیبت امام زمان علیه‌السلام تأسیس کردند و دیگران آن را بدعت نامیدند، مسئله «رکن رابع» است. بر خلاف تشیع دوازده‌امامی که پنج اصل توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت را به عنوان اصول دین پذیرفته و متعقدند، شیخیه به چهار اصل به عنوان اصول دین باور دارند که عبارتند از توحید، معرفت پیامبر (نبوت)، معرفت امام (امامت) و معرفت شیعیان (همو: ۸۸). البته رکن رابع همان رکن چهارم شیخیه - یعنی معرفت شیعیان - است (همو: ۹۰). رکن رابع به عنوان اصل چهارم از اصول شیخیه، ارتباطی مستقیم با مسئله نیابت امام عصر علیه‌السلام دارد. شیخیه بر این باور است که به رغم وجود فقهای جامع‌الشرایط، به وجود نایبی خاص برای امام منتظر نیاز است. آن‌ها بر این باورند که به سبب غیبت امام زمان علیه‌السلام و حضور نداشتن ظاهری ایشان در میان مردم، باید از میان مؤمنان شخصی وجود داشته باشد که بدون واسطه با امام علیه‌السلام در ارتباط بوده و واسطه فیض میان امام و امت باشد. آن‌ها چنین کسی را شیعه کامل یا همان رکن رابع می‌دانند و از نظر عامه شیخیه، شیخ احسایی و سید رشتی مصداق چنین شخصی بودند (سعادت‌فر، ۱۳۸۷: ۷۰). کریم خان کرمانی در کتاب *رجوم الشیاطین* ضرورت وجود نایب خاص یا همان رکن رابع را چنین به تصویر می‌کشد:

در هر عصر، بالغ و کاملی که به حقیقت معرفت عارف بوده و به حقیقت عبادت، بندگی نماید، باید وجود داشته باشد تا خلقت لغو نباشد و از فضل او عیش سایر خلق برقرار بماند؛ زیرا اگر غرض وجود او نبود، حکم برای سایر خلق قبضه‌ای نمی‌گرفت. (نجفی، ۱۳۵۷: ۱۰۰)

نباید فراموش کرد که در مسلک شیخیه، نایب خاص و رکن رابع به یک معنا بوده و یک مصداق دارند. ابراهیمی می‌نویسد که شخص مذکور - یعنی همان رکن رابع - نایب خاص امام علیه‌السلام، ناطق واحد و باب ایشان است و از ایشان نیابت مطلقه دارد (ابراهیمی، بی‌تا: ۱۲۹).

سید کاظم رشتی نیز حکم رکن رابع را همان حکم نایبان و ابواب مخصوص حجت علیه السلام دانسته و می نویسد:

پس حکم این باب‌ها، حکم ابواب مخصوص است که در موردشان نص وارد شده است؛ در تمام وجوه و مخالفت ایشان، مخالفت آن‌هاست. مخالفان ایشان در غیبت کبرا، مانند مخالفان نواب اربعه در غیبت صغراست. (رشتی، بی تا - ب: ۳۱۷)

در مجموع از نکات گفته شده چنین برمی آید که دو مسئله ادعای کشف و شهود و نیز رکن رابع، مهم ترین دلایل پیدایش فرقه شیخیه بوده اند.

ب) ادعای دریافت کشف و شهود و نقش آن در پیدایش فرقه مورونیسیم

اما آن چه امروز جنبش دینی مورونیسیم دانسته می شود، نتیجه مکاشفات جوزف اسمیت در ۱۸۲۰ در حوالی نیویورک است. تولد این فرقه با ادعای مکاشفه و نقل داستان عجیب آن از جانب اسمیت، رهبر و مؤسس این فرقه صورت پذیرفت. اسمیت در نوجوانی به مطالعه اعتقادات فرقه های مختلف مذهبی دست می زند، اما به سبب تحیرش، از خداوند راهنمایی و هدایت می خواهد. به گفته وی، در شب ۲۱ سپتامبر ۱۸۲۳، هنگامی که با شور و التهاب خاصی خداوند را می خوانده است، از جانب پروردگار، پیام مهم و الهام غیبی بر او نازل شده است (اسمیت، ۱۳۸۶: ۹). او داستان را چنین نقل می کند:

پروردگار را این گونه می خواندم که دریافتم نوری در اتاقم نمایان شده است. فروغ این نور به تدریج فزونی گرفت، به طوری که اتاقم از آفتاب نیم روز روشن تر می نمود. بی درنگ شخصیتی برجسته در کنارم ظاهر شد که در هوا ایستاده بود؛ زیرا پاهایش به زمین برخوردی نداشت. نه تنها جامه اش فوق العاده سفید بود، بلکه تمام وجودش چنان با جلال و عظمت بود که در وصف نمی گنجد. هنگامی که نخست نگاهم بر او افتاد، ترس مرا فراگرفت اما به زودی ترسم زایل شد. او مرا به نام فرا خواند و خطاب به من گفت که او پیام آور خداست و از جانب پروردگار به سوی من فرستاده شده است و اسمش «مورونی» (Moroni) است. (همو، ۱۹۹۱: ۴)

وی همچنین می گوید:

خدا کاری دارد که من باید آن را انجام دهم، نام من میان همه ملت‌ها، قبایل و زبان‌ها به خوبی یا بدی مطرح خواهد شد؛ یعنی همه مردم به خوبی یا بدی از آن سخن خواهند گفت. (همو، ۱۳۸۶: ۱۰)

به گفته اسمیت، نوشته ای مکتوب بر الواح زرین به ودیعت نهاده شده است که بیانگر

شرحی از ساکنان نخستین این قاره و منشأ آنان است. همچنین به گفته وی، آن کتاب، کمال انجیل پایانی را نیز - همان طور که منجی به ساکنان قدیمی داده است - دربر دارد (رسول زاده، ۱۳۸۹: ۳۲۸).

اسمیت می‌گوید که آن شخص به او گفت:

دو پاره سنگ نیز به شکل کمائی سیمین هست که به سینه پوشی بسته است و «اوریم» و «تومیم» خوانده می‌شوند^۱ و با آن الواح نهاده شده است. خداوند آن‌ها را برای ترجمه این الواح تعبیه کرده است. (اسمیت، ۱۹۹۱: ۵)

مورمون‌ها به شدت به مکاشفه جوزف اسمیت ایمان داشته و داستان وجود الواح طلائی و ترجمه آن‌ها را باور دارند. در نگاه آنان این مسئله به اندازه رستاخیز عیسی در نگاه مسیحیان یا رهایی بنی اسرائیل از سرزمین مصر اهمیت دارد (bushman, 2008: 2).

جوزف اسمیت نقشی اصلاح‌گرایانه را برای خود قائل بود و خود را نوعی مصلح مسیح‌وارانه می‌دانست (گروه نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۵۶). وی معتقد بود یحیای تعمید دهنده او را نصب کرده است (جو ویور، ۱۳۸۱: ۲۷۶). پیروان اسمیت او را پیامبر خود دانسته و عهده‌دار مسئولیتی مهم و رسالتی خاص می‌دانند. این مسئولیت خطیر همانا بازگرداندن مسیحیت به طبیعت اولیه آن است که بر دوش اسمیت نهاده شده است (bushman, 2008: 8). همچنین مورمون‌ها بر این اعتقادند که اسمیت وسیله‌ای برای تحقق اراده خداوند درباره نجات امت‌ها و باقی ماندن بنی اسرائیل است و این اساساً همان کاری است که بر اساس کتاب مقدس، خداوند بر عهده مسیح گذارده است.

مورمون‌ها به طور کلی جنبش خود را حرکتی در راستای اصلاح می‌دانند. آن‌چه آنان به عنوان اعتقادات بیان می‌کنند، انجیل اصلاح شده (Restored Gospel) نامیده می‌شود. از دید آن‌ها، خود کلمه اصلاح، حاکی از وجود محتوای مهم و تأثیرگذاری است که در مسیحیت کلیسایی معاصر فراموش شده یا از بین رفته است و نیاز است که آن‌ها به مسیحیت وارد و بازگردانده شوند.

سه سال بعد، دومین مکاشفه جوزف اسمیت رخ می‌دهد. این اتفاق به همراه مکاشفه اولیه، سنگ بنای تأسیس مورمون‌یسم به شمار می‌آید. در ۶ آوریل سال ۱۸۳۰، جوزف اسمیت رسماً کلیسای عیسی مسیح را پایه‌گذاری کرد. اسمیت پس از نوشتن کتاب مورمون،

۱. در سفر خروج ۲۸:۳۰ از این دو سنگ نام برده شده است.

کتاب مهم *تعالیم و عهدها* (Doctrines and covenants) را به رشته تحریر درآورد. سلسله رؤیاهای اسمیت ۱۵ سال ادامه یافت و بیشتر آن‌ها در دو کتاب *تعالیم و عهدها* و *مروارید گران بها* (pearl of Great Price) جمع‌آوری شده است.

اسمیت دوران خود را عصر آخرالزمانی می‌دانست که پادشاهی خداوند در شرف برقرار شدن بود. همه چیز در این دوران دست به دست هم داده بود تا برنامه خداوند در زمین پیاده شده و شرایط برای بازگشت دوباره مسیح مهیا گردد. اسمیت باور داشت همه کسانی که در گذشته در این راه فعال بوده و قدم برداشته‌اند همچون الیاس، یوحنا ی تعمید دهنده، پطرس و...، علم و اقتدار خود را به کلیسای امروزی داده و آن را تجهیز کردند تا کار ناتمام را به پایان رساند (Bushman, 2008: 5). به تبع اسمیت، قدیسان آخرالزمان نیز معتقد بودند که در مقطع بسیار حساسی از تاریخ قرار دارند و در اصل، نام قدیسان آخرالزمان اشاره به اعتقاد آن‌ها دارد مبنی بر این که در آخرین روزهای عمر زمین زندگی می‌کنند (ibid: 6). دغدغه اسمیت، مهیا کردن شرایط برای ظهور مجدد عیسی بود. یکی از پیش فرض‌های ظهور مجدد عیسی در نگاه اسمیت، بنا ساختن شهر صهیون (ZION) و جمع شدن پیروان کلیسای عیسی مسیح بود. از این رو اسمیت در یکی از اصول ایمانی مورمون‌ها می‌نویسد:

ما به معنای تحت‌اللفظی جمع شدن بنی اسرائیل و بازگشت ده قبیله و این که صهیون (اورشلیم جدید) در قاره امریکا بنا خواهد شد و مسیح شخصاً بر زمین حکومت خواهد کرد و زمین نو خواهد شد و جلال و شکوه خود را دریافت خواهد کرد ایمان داریم. (گروه نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۵۷)

از این رو صهیون از نقش بسیار مهمی در الهیات اسمیت برخوردار بود و یکی از آرزوهای وی جامعه عمل پوشاندن به این پیش فرض به شمار می‌رفت که البته آن طور که باید محقق نشد. بر این اساس می‌شود چنین گفت که اعتقاد به ظهور مجدد عیسی مسیح ﷺ نقشی تعیین‌کننده در ظهور مورمونیسیم داشته است.

۲. ادعای موعود بودن و نقش آن در ایجاد فرقه

یکی از عوامل تأثیرگذار در ایجاد فرقه، طرح ادعای شخص موعود بودن از جانب فرد خاص است. از میان فرق مورد بحث، فرقه قادیانیه را می‌توان نام برد؛ زیرا مؤسس و رهبر آن - یعنی میرزا غلام احمد قادیانی - مدعی شد که او همان مهدی موعود مسلمانان است. البته میرزا غلام احمد برای ادعای خود مقدمات فراوانی را فراهم نمود و با گذشت زمان و فرا رسیدن وقت موعود، ادعای اصلی خود را آشکار و اعلان کرد. او برای نخستین بار در کتاب *فتح اسلام* پرده از

دعوت خود برمی‌دارد و در جمله مشهور خود می‌گوید:

یا ایها الناس، اگر صاحب دین و ایمان هستید، پس خدا را سپاس گفته و سجده شکر به جا آورید؛ زیرا عصری که پدران شما عمر خود را در انتظار آن به سر آوردند اما موفق به درک آن نشدند و ارواح، شوق به وصل آن داشتند ولی به آن نایل نشدند، هم اکنون فرا رسیده و شما آن را درک کرده‌اید. بر شما باد که این نعمت را قدر بدانید و این فرصت را غنیمت بدانید. من مکرر خواهم گفت که من همان کسی هستم که برای اصلاح [دین] حق فرستاده شد تا این دین را مجدداً و از نو در دل‌ها زنده کند. (نجا، ۲۴:۲۰۰۵)

او آشکارا ادعا کرد که همان مهدی است که درباره او از ابن سیرین سؤال می‌شد (الهی ظهیر، بی تا: ۵۱). بدین سان سیر ادعاهای میرزا غلام احمد از تلاش برای دفاع از دین در مقابل اربابان، صاحبان و نمایندگان دیگر ادیان با عنوان و در مقام تکلمی اسلامی، به ادعای مهدویت رسید. نکته مهم، ادعای همزمان مهدی موعود و مسیح موعود بودن اوست:

قسم به خدایی که روح من در قبضه اوست، همو من را فرستاده و نبی نام نهاده است و مرا به نام مسیح موعود خطاب قرار داده و برای تصدیق ادعایم نشانه‌هایی فرستاده است که تعداد آن‌ها به سیصد هزار هم می‌رسد. (غوری، ۲۰۰۳: ۱۰۷-۱۰۸)

او برای این مسئله به روایت ابن ماجه استناد می‌کرد که نقل کرده است: «لا مهدی الا المسيح» و البته افزون بر این، تأکید می‌کرد که علامات ظهور مهدی علیه السلام بر زمان او منطبق است (عامی، ۱۹۹۹: ۲۱). او برای ادعای مسیحا بودن خود استدلال می‌کند که

من فطرتاً با مسیح شباهت دارم و بر اساس همین شباهت فطری، خداوند این عاجز را به اسم مسیح فرستاده است تا عقیده صلیبی و مسیحت را برانداخته، صلیب را شکسته و خوک‌ها را بکشد. من از آسمان به همراه ملائکه‌ای در سمت راست و شمال فرستاده شدم. (غوری، ۲۰۰۳: ۱۹۰)

به هر حال، ادعای وی در آن دوران مورد پذیرش بسیاری واقع شد و بدین سان فرقه قادیانیه در سرزمین هند پا گرفت.

مسیحیت به عنوان دین برآمده بر اساس منجی باوری

اگرچه در میان فرقه‌های مسیحی، فرقه‌ای که بر اساس ادعای موعود داشتن مؤسس آن ایجاد شده باشد، یافت نمی‌شود، اما می‌توان خود مسیحیت را به عنوان مصداقی برای این عامل برشمرد. ناظر به انتظار طولانی مدت یهودیان برای ظهور مسیحی موعود، عیسی علیه السلام به

عنوان موعود دین یهودیت و مسیحای منتظر، خود را به یهودیان معرفی کرد. با پذیرش ادعای مسیحایی وی، برخی برگرد او جمع شده و حواریون وی نام گرفتند و بدین سان مسیحیت، بر اساس ادعای موعود بودن عیسی مسیح علیه السلام شکل گرفت.

۳. ادعای نیابت منجی موعود و نقش آن در پیدایش فرقه‌ها

عوامل ایجاد فرقه‌ها در اسلام و مسیحیت به چندین عنوان تقسیم شد که از جمله آن‌ها ادعای نیابت شخص موعود از سوی فردی خاص است. چنین شخصی با اعلان مخفی یا علنی و گاه با تبلیغات، ادعای نیابت از موعود منتظر را دارد و بر همان اساس یا بر اساس توهم وجود چنین ویژگی‌هایی در آن شخص خاص، ادعای وی از سوی عده‌ای پذیرفته شده است.

نقش ادعای نیابت در پیدایش فرقه بابیت

از جمله افرادی که مدعی نیابت از منجی موعود شد و به همان واسطه فرقه‌ای را تشکیل داد، علی محمد باب (شیرازی) بنیان‌گذار فرقه بابیت است. باب از آغاز تحصیل خود در نزد شیخ عابد و پس از آن با حضور در درس سید کاظم رشتی، ضمن آشنایی با افکار و عقاید شیخیه، به نوعی پیرو و دلبسته این مکتب شده بود.

همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد، یکی از بنیادی‌ترین عقاید شیخیه، موضوع رکن رابع بود. سید رشتی در سال ۱۲۵۹ قمری از دنیا رفت و در پی آن، پیروانش برای یافتن رکن رابع به تکاپو افتادند و برخی از افراد از جمله ملاحسین بشرویه‌ای چهل روز در کوفه معتکف شدند تا آن‌که رکن رابع بر آن‌ها منکشف شود. در این میان علی محمد شیرازی از فرصت استفاده کرده و خود را «باب» نامید. در این مسئله، ملاحسین بشرویه‌ای نقش فعالی را ایفا می‌نمود؛ زیرا در بین شاگردان شیخی سید رشتی، او مجذوب شخصیت و حالات علی محمد شیرازی شده بود (حسینی، ۱۳۸۹: ۹۰). پس از مدتی ۱۸ تن از شاگردان مهم سید رشتی، با تلاش‌های ملاحسین بشرویه‌ای به باب پیوستند و ادعای او را پذیرفتند؛ ۱۸ نفری که باب بعدها آنان را «حروفی حی» نامید (آیتی، ۱۳۴۲: ۴۳). علی محمد شیرازی به خوبی از فضای ایجاد شده توسط شیخیه و شخص سید کاظم رشتی بهره برد تا ادعای خود را آشکار کند؛ هر کس که از سخنان، سبک تأویلات، مطالب و طرز تفکر شیخ احمد احسایی و سید رشتی مطلع باشد و نوشته‌های علی محمد باب همچون *احسن القصص*، *صحیفه عدلیه*، *بیان* و... را دیده باشد، درخواهد یافت که بیشتر مطالب کتب وی از تفکرات و تخیلات سران شیخیه سرچشمه گرفته و باب، وام‌دار آن دو نفر در ارائه عقاید خویش است. واقعیت این است که بیانات و رفتارهای

ابهام‌آمیز شیخ احساسی و سید رشتی و عدم صراحت لهجه و نص صریح آنان نسبت به دعاوی بابت، مجالی مساعد برای علی محمد شیرازی به شمار می‌آمد تا با اتکا و اثبات مقام بابت برای شیخ و سید و مفتوح شدن چنین بابی به دست آنان پس از غیبت کبرا، جرأت ادعای بابت را در خود بیابد. باب با توجه به ویژگی‌های شخصی که داشت توانست بر دیگران تأثیر گذاشته، آنان را همراه خود کند و دعوت بابت خویش را آشکار کرده و برای بسیاری به کرسی بنشاند. اگرچه برای توفیق باب در ادعاهایش، دلایل گوناگونی را می‌توان برشمرد، اما به طور قطع، بدون موفقیت وی در قبولاندن برخی مقامات ادعایی از جانب او به مردم، نمی‌توان پیشرفتی را برای او متصور شد. پیدایش فرقه‌ای به نام بابت با پیروان متعدد، براساس آنچه پدید آمد که پیروان باب برای او متصور بودند. اگرچه او به راستی باب بقیة الله ﷺ نبود، اما واقعیت این است که برخی این مقام را برای او باور داشتند. ادعای علی محمد شیرازی صرفاً بابت نبود، بلکه ادعاهای گوناگونی داشت که به مرور زمان، یکی پس از دیگری آشکار شد؛ اما واقعیت این است که فرقه بابت به رهبری علی محمد شیرازی نقطه آغازینی داشت که همان ظهور سید شیرازی و ادعای وی مبنی بر بابت و نیابت حضرت مهدی موعود ﷺ بود.^۱

۴. تاریخ‌پنداری برای ظهور موعود و نقش آن در پیدایش فرقه‌های جدید

مراد از پیش‌بینی تاریخ ظهور، این است که در برهه‌ای، فرد یا افرادی برای ظهور موعود و مسیحای منتظر، زمانی خاص را تعیین یا پیش‌بینی کنند و براساس اعتقاد به آن زمان خاص، فرقه‌ای شکل گیرد. در دین اسلام، به‌بابت و در دین مسیحیت، شاهدان یهوه و ادونت‌یست‌ها را می‌توان از این دسته فرقه‌ها به شمار آورد.

الف) نقش تاریخ‌پنداری ظهور در پیدایش فرقه به‌بابت

چنان‌که اشاره شد، از جمله دلایل پیدایش فرقه‌های موعودگرا، بیان تاریخی مشخص از جانب فردی خاص برای ظهور منجی موعود یا به عبارت دیگر، پیش‌بینی یا پیش‌گویی نسبت به شخص و زمان آمدن منجی است. در چنین فرضی، تاریخ خاصی از جانب فردی که در برخی موارد، خود وی مؤسس فرقه می‌شود ارائه شده و براساس اعتقاد به آن تاریخ خاص و مسائل حول محور آن، فرقه‌ای با عقایدی مخصوص به خود شکل می‌گیرد. در واقع آنچه سبب شکل‌گیری چنین فرقه‌ای می‌شود و عامل اساسی در این زمینه، بیان آن تاریخ برای ظهور

۱. هیچ‌کدام از فرقه‌های مسیحی مورد بررسی قرار گرفته در این نوشتار، براساس چنین عاملی - یعنی ادعای نیابت داشتن از منجی موعود - ایجاد نشده‌اند.

منجی موعود است.

فرقه بهائیت از جمله فرقه‌هایی است که بر همین اساس شکل گرفته است. علی محمد باب - که سرانجام به آوردن دینی جدید که ناسخ دین اسلام بود دست زد و بیان را برای عرضه برگزید و به تعبیر ادوارد براون در مقدمه *نقطه الکاف* آن را ظهور مستقلی در ردیف ظهورهای سابقه متصور شد (کاشانی، ۱۹۱۰: ۲۳) - به ظهور موعودی بشارت داد که در آینده خواهد آمد و ناسخ بیان خواهد بود. او این موعود را «من یظهره الله» نامید (همو). اگرچه باب مدعی شد که «وقت ظهور من یظهره الله را جز خداوند، کسی عالم نیست» (همو) اما با این وجود و بر خلاف ادعای خود، برای ظهور «من یظهره الله» یا همان موعود بیان، زمان مشخصی را تعیین کرد. او در این باره در کتاب بیان می‌نویسد:

اگر در عدد غیاث ظاهر گردد و کل داخل شوند، احدی در نار نمی‌ماند و اگر الی مستغاث رسد و کل داخل شوند، احدی در نار نمی‌ماند. (شیرازی، بی‌تا: باب ۱۷ از واحد دوم، ۷۱)

همچنین می‌گوید:

ولکن زیاد از عدد مستغاث - اگر خدا خواهد - نخواهد شد... و اگر نفسی به قدر تنفسی صبر بعد از دو هزار و یک سال نماید، بلاشبهه در دین بیان نیست و داخل نار است. (همو: ۲۹)

در این جملات، باب از دو کلمه «غیاث» و «مستغاث» نام می‌برد و ظهور «من یظهره الله» را منوط به فرا رسیدن این دو حین می‌کند. این دو کلمه بر اساس حروف و اعداد ابجد به ترتیب معادل ۱۵۱۱ و ۲۰۰۰ سال پس از ظهور کتاب بیان است (نجفی، ۱۳۵۷: ۳۵۶). چنان‌که گفته شد، او به صراحت از دو هزار و یک سال نام برده است. بر این اساس ظهور موعود بیان و قیامت دیانت تأسیسی باب از دیدگاه وی قریب به دو هزار سال پس از ظهور وی رخ خواهد داد، اما فاصله باب تا ظهور «من یظهره الله» - که همان بهاء الله باشد - بیشتر از ۱۹ سال نبود.

میرزا حسینعلی بهاء، در باغ نجیبیه بغداد - که آن را به باغ رضوان می‌شناسند - ادعای من یظهره اللهی خود را به گوش مریدان نزدیکش رسانید و به قول شوقی افندی در کتاب *قرن بدیع*، مأموریت مقدس و مهیمن خویش را به اصحاب و احباب اعلان فرمود، ولی ادعای خود را علنی نکرد (همو: ۳۲۵). پس از اعدام باب و تبعید بابیان از عراق، حسینعلی بهاء با غنیمت شمردن فرصت به دست آمده - مبنی بر نبود وجود راهبری مقتدر برای بهاییان - اوضاع را به دست گرفت و ندای من یظهره اللهی سر داد. وی در این باره اعلام کرد:

آن کس که می بایست پدید آید منم. باب یک مژده‌رسانی برای پیدایش من بود.
(کسروی، ۱۳۲۳: ۴۴)

میرزا حسینعلی بهاء پیش از آن که ادعای خود را آشکار کند، مقدمات کار خود را فراهم کرده و زمینه‌چینی‌های گسترده‌ای را تدارک دیده بود. از این رو، اعلام دعوت او با پذیرش گروهی از بابیان مواجه شد و با این اقدام، «بهایت» رسماً به وجود آمد. عامل اصلی که نقش تعیین‌کننده و زمینه‌ساز در این زمینه را داشت، پیش‌گویی یا پیشی‌بینی باب درباره ظهور من یظهره الله بود. بی‌گمان اگر باب در نوشته‌های خود - به‌ویژه در بیان - سخنی از من یظهره الله و موعود بیان به میان نمی‌آورد، شاید اساساً چنین فضایی برای شخص حسینعلی بهاء - و دیگر مدعیان من یظهره الله - پیش نمی‌آمد که چنین ادعایی کرده، دست به فرقه‌سازی زنند و در بابت انشعاب ایجاد کنند؛ اما به هر روی، اعلان باب مبنی بر ظهور من یظهره الله در آینده مستمسکی شد تا حسینعلی بهاء تاریخ بابیه را با ظهور خود و تأسیس فرقه بهائیت از دل آن به سمت و سوی دیگری هدایت کند.

ب) بررسی نقش تاریخ‌پنداری در ظهور فرقه ادونتیسیم

این فرقه در زمره فرقه‌های هزاره‌گرا دسته‌بندی می‌شود (ویلسون، ۱۳۸۶: ۹۰) و بر اساس تاریخ‌پنداری و بیان تاریخ خاص از جانب مؤسس آن برای ظهور مجدد و رجعت عیسی مسیح در اواسط قرن نوزدهم به وجود آمد.

مؤسس این نهضت «ویلیام میلر» (۱۷۸۲-۱۸۹۴) نام دارد. او کشاورزی انگلیسی بود که با وجود نداشتن تحصیلات رسمی، تمام نوشته‌هایی را که در اختیار داشت خوانده بود. او در ابتدا شگاک و بی‌دین شد، اما در سن ۳۴ سالگی با انجام تعمیم، تغییر مذهب داد و در ردیف جماعت روحانیون باپتیست (تعمیم‌دهنده) قرار گرفت (مولند، ۱۳۶۸: ۴۳۴). در حقیقت ادونتیسیم را باید انشعابی از «باپتیست‌ها» محسوب کرد. ویلیام میلر پس از تغییر مذهب، شروع به خواندن کتاب‌های «دانیال» و «مکاشفات یوحنا» کرد و به این نتیجه رسید که مسیح به زودی خواهد آمد. میلر معتقد بود این امر به دنبال رستاخیز و تأسیس هزاره یا سلطنت خدا بر روی زمین تحقق خواهد یافت و در پایان آن، رستاخیز دوم و داوری به وقوع خواهد پیوست (Marthaler, 2000: 135). میلر با توجه به فرازهایی از کتاب مقدس و محاسبات عددی مخصوصی که انجام می‌داد، بازگشت مسیح را در زمانی بین ۲۱ مارس ۱۸۴۳ و یا حداکثر ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ محاسبه نمود (رسول‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۳۳). فرازهایی که میلر در کتاب مقدس بیشتر

مورد نظر و توجه خویش قرار داد، فرازی از رساله دوم پطرس^۱ و بخشی از کتاب دانیال^۲ بود. میلر از سال ۱۸۳۱ این نتیجه‌گیری خود را منتشر ساخت و اولین موعظه‌اش را در این سال ایراد کرد. موعظه او ظاهراً قانع‌کننده بود؛ چون بیش از هفتصد کشیش از فرقه‌های گوناگون او را به منابر خود دعوت کردند و به او کمک نمودند تا این سخن را تبلیغ کند (جو ویور، ۱۳۸۱: ۲۷۳). او در کلیساهای تعمیدی، کانگرگیشنالیسم و متدیست درباره این موضوع سخنرانی کرد و در سال ۱۸۳۴ به عنوان یک واعظ در کلیسای تعمیدی پذیرفته شد.

در نتیجه سخنرانی‌های او، بسیاری از مردم تغییر کیش دادند و روزبه‌روز بر شمار پیروان وی افزوده شد. مجلات و روزنامه‌های بسیاری به دست طرفداران او منتشر شد؛ از جمله مجله ویژه این نهضت با نام *نشانه‌های زمان موعود* که در سال ۱۸۴۰ در شهر بوستون آغاز به کار کرد. این مجله بعداً به *منادی ظهور* تغییر نام داد. با نزدیک شدن به زمان اعلام شده از جانب میلر، شور و اشتیاق فراوانی در میان منتظران پدیدار شد. آن سال بسیاری از مردم که در حالت انتظار شدید به سر می‌بردند، اموال خود را فروخته یا از آن صرف نظر کردند. روز موعود (۲۱ مارس ۱۸۴۳) از راه رسید، ولی آرزوها تحقق نیافت (مولند، ۱۳۶۸: ۴۳۴). میلر و پیروانش ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ را به عنوان تاریخ دوم برای ظهور تعیین کردند. در زمان تغییر وقت رجعت مسیح به سال ۱۸۴۴، تا یک میلیون نفر از مردم جماعت‌های خود را رها کردند (جو ویور، ۱۳۸۱: ۲۷۳). ادونتیست‌ها به‌رغم استهزای رقبای خود، دست به یک رشته مبارزات تبلیغی احیاگرانه زدند، ولی بار دیگر آنان دچار یأس و نومیدی شدند؛ زیرا در تاریخ دوم نیز رجعتی صورت نگرفت. بازنگشتن مسیح منجر به آن شد که در کنفرانس سالانه، معتقدان ظهور این روز را روز «نامیدی بزرگ» نام نهند (Richard, A., 2000: 13). بسیاری از پیروان میلر و حتی خود او دچار سرخوردگی شدند. میلر در یک عذرخواهی در سال ۱۸۴۵ پذیرفت که محاسبه در تعیین روز بازگشت مسیح اشتباه بوده

۱. «لکن ای حبیبان، این یک چیز از شما مخفی نماند که یک روز نزد خداوند چون هزار سال است و هزار سال چون یک روز. خداوند در وعده خود تأخیر نمی‌کند، بلکه بر شما تحمل می‌نماید؛ چون نمی‌خواهد کسی هلاک گردد، بلکه به توبه گرایند. لکن روز خدا چون دزد خواهد آمد که در آن آسمان‌ها به صدای عظیم زایل خواهند شد و عناصر سوخته شده، از هم خواهد پاشید و زمین و کارهایی که در آن است سوخته خواهد شد.» (رساله دوم پطرس: ۳: ۱۰-۸)

۲. «و او به من گفت: تا دو هزار و سیصد شام و صبح تطهیر خواهد شد» و نیز این آیات که: «هفتاد هفته برای قوم تو و برای شهر مقدست مقرر است تا تقصیرهای آن‌ها تمام شود و گناهان آن‌ها به انجام رسد و کفار به جهت عصیان کرده شود و عدالت جاودانی آورده شود و رؤیا و نبوت مختوم گردد و قدس‌الاقداس مسح شود. پس بدان و بفهم که از صدور فرمان به جهت تعمیر نمودن و بنا کردن اورشلیم تا [ظهور] مسیح رئیس هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود [اورشلیم] با کوچه‌ها و حصار در زمان‌های تنگی تعمیر و بنا خواهد شد. و بعد از آن شصت و دو هفته، مسیح منقطع خواهد گردید و از آن نخواهد بود، بلکه قوم آن رئیس که می‌آید شهر و قدس را خراب خواهند ساخت و...» (همان ۸: ۲۷-۲۴)

و اظهار داشت دیگر در آینده از چنین پیش‌گویی‌هایی خودداری خواهد کرد. پس از این بحران‌ها عده زیادی از معتقدان، کلیساهای خود را به‌طور کلی ترک کردند، برخی نیز از کلیساهای خود اخراج شدند و خود میلر هم از سوی کلیسای تعمیدی تکفیر شد. از این رو آن‌ها مجبور شدند تشکیلاتی مخصوص به خود ایجاد کنند. پیروان میلر در سیاست، طرفدار کانگریگیشنالیسم، در تعمید طرفدار کلیسای تعمیدی (باپتیست) و در دکترین و اعتقادات، پروتستان افراطی با تمایلات شدید مکاشفه‌ای شدند (مولند، ۱۳۶۸: ۴۳۵).

ج) ایجاد فرقه شاهدان یهوه بر اساس بیان تاریخ خاص برای ظهور منجی موعود

یکی دیگر از فرقه‌هایی که عامل ذکر تاریخ ظهور، نقش عمده‌ای در پیدایش آن داشته است، فرقه مسیحی «شاهدان یهوه» است. مؤسس این فرقه، چارلز راسل نام دارد. او پس از محاسبات بسیاری که در سال ۱۸۷۶ انجام داد، به این نتیجه رسید که مسیح موعود در سال ۱۸۷۴ به صورت نامرئی به زمین بازگشته است (عمر حماده، ۲۰۰۳: ۲۰). شاید بتوان این پیش‌گویی را سنگ بنای اصلی تشکیل فرقه شاهدان یهوه دانست و از سوی دیگر، نقطه شروع شقاق میان مسیحیت و شاهدان یهوه برشمرد. راسل علاوه بر پیش‌گویی ظهور عیسی علیه السلام در سال ۱۸۷۴، در سال ۱۸۸۰ مدعی شد که در سال ۱۹۱۴ سلطنت خدا بر روی زمین شروع خواهد شد (گروه نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۵). از این رو این تاریخ در نزد شاهدان یهوه اهمیت خاصی دارد. آن‌ها معتقد بودند که در این سال عیسی مسیح به عنوان پادشاه در دولت آسمانی خداوند شروع به حکومت خواهد کرد (Richard .A, 2000: 367).

پس از راسل، رادر فورد - جانشین وی - نیز تاریخ اعلام شده از سوی راسل را تأیید کرده و آن را خدشه‌ناپذیر دانست. دیدگاه چارلز راسل بر این بود که در سال ۱۹۱۴ جنگ آرماگدون صورت خواهد گرفت و با پایان آن، ملکوت خدا بر روی زمین آغاز خواهد شد. اما پس از آن که پیش‌گویی مذکور تحقق نیافت، مجدداً تاریخ‌های دیگری برای آن اعلام شد. پس از ۱۹۱۴، سال ۱۹۱۸ به عنوان تاریخ جدید اعلان شد و تأکید گردید که در این سال، تمامی کلیساها و اعضای آن‌ها از بین خواهند رفت. حتی رادر فورد در این باره اعلام کرد که تا پایان همه چیز، چند ماه بیشتر فرصت باقی نمانده است (رحمة، ۲۰۰۱: ۲۳-۲۴). این تاریخ مجدداً اصلاح شد و سال ۱۹۲۵ جایگزین گردید و به عنوان سال آغاز سلطنت خداوند مشخص شد. رادر فورد در این باره گفت: «ما توقع داریم که سال ۱۹۲۵ هنگامه بازگشت ابراهیم، اسحاق، یعقوب و دیگر انبیای قدیم باشد.» وی همچنین این سال را سال برانگیخته شدن مردگان از قبر و بازگشت آن‌ها به زندگی دانست (همو) و بر این باور بود که در میان آن‌ها افرادی کامل خواهند آمد که

رؤسا و حاکمان زمین می‌شوند (همو: ۲۰۱). اگر چه همچنان شاهدان یهوه بر این امر تأکید می‌کنند که عیسی مسیح در سال ۱۹۱۴ و به طور نامرئی به زمین بازگشته و بر تخت پادشاهی الهی خود تکیه زده است، اما «جامعه برج دیدبانی» (the Watchtower society) در اول نوامبر ۱۹۹۵ از این ادعای خود مبنی بر این که پایان دوران - یعنی وقوع جنگ آرماگدون و ایجاد بهشت - در نسل سال ۱۹۱۴ روی خواهد داد دست کشید و اکنون شهود یهوه بدون اعتقاد به افق زمانی خاصی برای پایان دوران و اعتقادات و انتظارات هزاره‌ای خود، به حیات خویش ادامه می‌دهند (Richard .A, 2000: 364).

۵. پیدایش فرقه‌ها معلول شرایط خاص اجتماعی همچون فقر، فساد، ظلم و جنگ

با توجه به دو واقعیت، می‌توان این عامل را مورد توجه قرار داد: نخست این که یکی از کارکردهای منجی، مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی است و دیگر این که در طول تاریخ هر زمان ملت‌ها از ظلم و ستم روا شده بر خود به ستوه آمده و شرایط موجود را تحمل ناپذیر می‌دیدند، انتظار آن‌ها برای ظهور منجی به طور فزاینده‌ای افزایش می‌یافت. از این رو پدید آمدن چنین شرایطی برای یک جامعه، اسباب ظهور افرادی به عنوان مدعیان منجی موعود و در نتیجه پیدایش فرقه‌هایی از این رهگذر را فراهم می‌آورد.

در دو قرن اخیر و در میان مسلمانان می‌توان به ظهور مهدی سودانی در سودان نیز اشاره کرد. در تقسیم‌بندی علل و عواملی که بر اساس آن‌ها موعودباوری و اعتقاد به آمدن منجی آخرالزمان موجب پیدایش فرقه‌ها می‌شود، دو دسته عامل را می‌توان ذکر کرد: نخست، دسته‌ای که فردی بوده و به ویژگی‌ها یا ادعاهای فردی خاص مرتبط می‌شود، و دوم، دسته‌ای که اجتماعی بوده و به شرایط اجتماعی پیدایش فرقه باز می‌گردد. اگر در بررسی چگونگی شکل‌گیری فرقه‌های پیشین، به نقش فعال چند فرد خاص همچون علی محمد باب و حسینعلی نوری پرداختیم، در نهضت مهدی سودانی، سرنخ‌های ظهور او را باید در شرایط اجتماعی و سیاسی زمان وی جست‌وجو کرد. از این رو باید جنبش مهدی سودانی و اساساً ظهور او را تحت عواملی طبقه‌بندی کرد که در آن‌ها فرقه، بر اساس شرایط اجتماعی خاصی مانند فقر، فساد، ظلم و جنگ به وجود می‌آید. مطالعه شرایط اجتماعی سودان در هنگامه ظهور محمد احمد (مهدی سودانی) به خوبی مؤید این مطلب است.

اساساً درک چرایی ظهور مهدی در سودان بدون مطالعه و اطلاع از تاریخ آن سرزمین به‌ویژه در دو قرن اخیر ممکن نخواهد بود. مطالعه تاریخ سودان به خوبی مؤید این مطلب است که آن

سرزمین یکی از پرحادثه‌ترین تاریخ‌ها را در میان دیگر سرزمین‌های قاره آفریقا داشته است. از گذشته دور و حتی تا کنون دولت‌های استعماری اروپایی همواره به سودان چشم طمع داشته‌اند. وجود منابع طبیعی فراوان در آن‌جا، همچنین تجارت پررونق و پرسود از این منطقه از حیث محصولات گرم‌سیری و از همه مهم‌تر قرار گرفتن سودان در مسیر ورود به مرکز آفریقا و نیز مصر، از مهم‌ترین دلایلی بود که دولت‌های استعمارگر را برای تحت سلطه درآوردن سودان مجاب می‌کرد. مسئله تأثیرگذار در این بین، وضع مالیات‌های سنگین بر مناطق تصرف شده بود. برای مثال، استعمارگران پس از سرشماری بردگان و احشام، بر اساس نظام مالیاتی تدوین شده، برای هر برده ۱۵ دلار، هر گاو ده دلار و هر گوسفند پنج دلار مالیات وضع کرده بودند (هولت، ۱۳۶۶: ۶۲). وضع چنین مالیاتی بیشتر به مصادره اموال شبیه بود تا گرفتن مالیات. به هر روی، فشارهای ناشی از برده‌داری به علاوه بار سنگین مالیات‌ها بر دوش مردم روستاها و قبایل سودان - که حتی بر احشام آنان نیز مالیات وضع شده بود - وضع زندگی‌شان را مختل کرده بود.

مصیبت دیگری که در دهه هفتاد قرن نوزدهم به مصائب سودانیان اضافه شد، ورود استعمار بود. مردم این سرزمین که از ظلم پاشاهای ترک و مصری و زمین‌داران و برده‌داران در رنج بودند، به درد استعمار نیز گرفتار شدند. سودان از زمان زمامداری محمدعلی پاشا تا اوایل دهه نود قرن نوزده میلادی، از سوی سه گروه عمده تحت ظلم و استثمار قرار داشت: اشراف، ملاکین و تجار بزرگ محلی و منطقه‌ای، به ویژه تجار برده و عاج، حکام و مأموران ترک و مصری و نهایتاً استعمارگران انگلیسی (موثقی، ۱۳۸۴: ۲۴۶). شاید در چنین فضایی نیاز به رهبر و قیام‌کننده‌ای واقعی بیش از پیش احساس می‌شد. از این‌رو در سال ۱۸۸۱ شورش وسیع علیه حاکمیت اروپاییان آغاز شد که رهبر آن محمد احمد، مشهور به مهدی سودانی بود.

ظهور مهدی سودانی و ادعای وی مبنی بر مهدی موعود بودن، نه بر اساس وجود ویژگی‌های فردی خاص در وی و نه بر اساس پیش‌گویی یا پیش‌بینی شخصی خاص مبنی بر ظهور وی، بلکه معلول شرایط اجتماعی زمان او بوده است. هیچ‌یک از عوامل ذکر شده برای قیام و ادعای وی به شخص او مرتبط نمی‌شود، بلکه همه بیان‌کننده اوضاع اجتماعی مردمی است که سودانی در میان آنان زیسته و از میان آنان برخاسته است و این مطلب به خوبی مؤید این مطلب است که برخی ادعاهای منجی‌باورانه، معلول شرایط اجتماعی ناشی از فقر، ظلم و فساد هستند. موثقی نیز این ادعای ما را تأیید کرده و می‌نویسد: «زمینه و ریشه این جنبش را باید در اوضاع داخلی سودان جست‌وجو کرد» (همو).

یکی دیگر از نشانه‌های تأیید این ادعا، هدفی است که جنبش مهدی سودانی داشته و به آن دعوت می‌کرد؛ سودانی و پیروانش مردم را به قیام علیه تاراج‌گری اروپاییان و استبداد پادشاهان ترک و مصر فرا می‌خواندند. جمله معروف آن‌ها عبارت بود از «کندن هزار قبر بهتر از پرداخت یک دینار مالیات است» (لوتسکی، ۲۵۳۶: ۳۸۱). از این رو کاملاً روشن است که ظهور و دعوت مهدی سودانی کاملاً ماهیتی ضد استعماری، ملی‌گرایانه و استقلال‌طلبانه داشته است، چنان‌که نویسنده کتاب *تاریخ عرب در قرون جدید* نیز معتقد است که عنصر «ملی» در قیام سودانی نقش مهم و بسزایی داشته و غرور مردم سودان و دنباله‌روان مهدی سودانی این بود که مهدی موعود از میان آن‌ها ظهور کرده و در نتیجه دوران حکومت خارجیان بر سودان به سر آمده و از آن پس کشور به دست فرمان‌روایی سودانی اداره خواهد شد (همو: ۳۸۳). از همه مهم‌تر این است که بسیاری از سودانی‌های جدید، او را «ابوالاستقلال» می‌نامند (هولت، ۱۳۶۶: ۹۷).

سودانی ادعای خود مبنی بر مهدویت را در نامه‌ای که به سران قبایل نوشت اظهار کرد. او در این نامه مدعی شد که پیامبر ﷺ به وی فرمود: هر کس در مهدویت او شک کند، کافر است و اصحاب وی نیز در مقام اصحاب آن حضرت ﷺ خواهند بود (بستوی، ۱۴۲۰: ۹۶). محمد احمد برای تأیید ادعای مهدویت خود، دو نشانه ذکر می‌کند؛ یکی خالی سیاه که برگونه راستش بود (دارمستر، بی تا: ۷۲)؛ زیرا در روایات آمده است که منجی آخرالزمان برگونه راست خود خالی سیاه دارد و نشانه دیگرش، رأیت نوری است که به ادعای وی به هنگام نبرد مصاحب وی است، عزرائیل آن را حمل می‌کند و خداوند به سبب آن، رعب و ترس را در دل دشمنان او می‌افکند (شریف، ۱۹۹۶: ۱۴۰).

استعمارستیزی و مبارزه با اشغال‌گری دولت مصر و اروپایی نکته ثابت همه نامه‌ها و گفته‌های مهدی سودانی بوده است و توجه به این نکته، انگیزه مهدی سودانی را از ادعای مهدویت و نیز دعوتش مشخص و روشن می‌سازد؛ انگیزه‌ای که متفاوت از انگیزه و هدف دیگر مدعیان مهدویت در دیگر فرقه‌ها - همچون قادیانیه و بهائیت - است.^۱

بازخورد و نتیجه ظهور و قیام مهدی سودانی را در این کلام سید جمال‌الدین اسدآبادی می‌توان یافت که گفته است:

جنبش محمد احمد در دل‌های هندیان جایگاهی بلند دارد و هرچند او مهدی نباشد، هندیان باید اعتقاد داشته باشند که او مهدی است تا شاید این اعتقاد، وسیله یگانگی

۱. در دین مسیح و در میان فرقه‌های بررسی شده، موردی یافت نمی‌شود که تحت چنین عاملی موجودیت یافته باشد. به عبارت دیگر، موجودیت هیچ‌کدام از فرقه‌های مسیحی مورد بحث، معلول شرایط خاص اجتماعی نبوده است.

نتیجه

اعتقاد به موعودباوری از جهات گوناگونی سبب پیدایش فرقه‌هایی متعدد در ادیان شده، یا دست‌کم نقشی تأثیرگذار در ظهور آن‌ها داشته است. برای مثال، همواره در طول تاریخ مدعیانی دروغین از انتظار مردم برای ظهور منجی موعود سوء استفاده کرده و خود را همان منجی و مسیحای موعود دانسته و و سبب شده‌اند یکدستی دین مبدأ از بین برود و گروه‌های دینی جدیدی شکل گیرند و از این رهگذر، زاویه و شکافی در دین مورد نظر به وجود آورده‌اند.

اگرچه این مسئله در طول تاریخ ادیان وجود داشته، اما بی‌گمان در دو سده اخیر و به خصوص در دو دین اسلام و مسیحیت رشد بیشتری یافته است. بر این اساس از میان عوامل متعددی که مرتبط با موعودباوری در پیدایش فرقه‌ها نقش داشته‌اند، چند عامل عمده وجود دارند که عبارتند از:

- برخی از فرقه‌ها نتیجه ادعای مسیحایی فرد یا افرادی است؛ به این بیان که یک نفر مدعی می‌شود منجی و یا مسیحا است و شماری از افراد و معتقدان، گرد او جمع شده و گروه دینی جدید را پایه‌ریزی می‌کنند.

- برخی دیگر از فرقه‌ها زائیده تاریخ‌پنداری در ظهورند؛ یعنی با اعلام زمانی خاص برای ظهور، گروه دینی جدید شکل می‌گیرد.

- پیدایش برخی از فرقه‌ها معلول شرایط خاص اجتماعی همچون فقر، فساد، ظلم و جنگ بوده است؛ به این معنا که در پاره‌ای از مواقع، به سبب فشار و رنجی که ناشی از شرایطی خاص همانند جنگ، فساد و... بر جامعه تحمیل می‌شود، با نگاه به شخصیت اصلاح‌گرایانه منجی، فردی علیه شرایط موجود قیام کرده و خود را موعود منتظر معرفی می‌کند. نوعاً چنین ادعاهایی طرفداران بسیاری پیدا می‌کند؛ زیرا برای بسیاری از افراد، تنها راه رهایی از وضعیت موجود، جمع شدن در زیر پرچم چنین فردی است.

- برخی فرقه‌ها بر اثر نوعی مکاشفه ادعایی از جانب مؤسس آن ایجاد شده‌اند؛ به این معنا که فردی ادعای مکاشفه و دریافت الهام از جانب خداوند را دارد و در ضمن آن، مدعی مسئولیتی در قبال ظهور منجی موعود می‌شود. در بعضی مواقع محتوای کشف و الهام مورد ادعای وی، همان مسئولیت مرتبط با آمدن منجی است. همین امر سبب می‌شود عده‌ای برگرد وی جمع شده و فرقه تشکیل دهند.

- بعضی فرقه‌ها نیز با مطرح شدن ادعای نیابت منجی موعود از سوی شخصی خاص و پذیرش این ادعا از جانب گروهی به وجود آمده‌اند. در این فرض فردی برخاسته و خود را نایب منجی موعود معرفی می‌کند. پذیرش ادعای وی از سوی جمعی، سرانجام به تشکیل فرقه می‌انجامد.

در اسلام مهم‌ترین فرقه‌هایی که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد، عبارتند از شیخیه، بابیه، بهاییه، قادیانیه و جنبش مهدی سودانی. در مسیحیت نیز فرقه‌های متعددی می‌توانست مورد پژوهش قرار گیرد که از میان آن‌ها به سه فرقه مورمون‌ها، ادونتیست‌ها و شاهدان یهوه پرداختیم.

منابع

- ابراهيم، محمد زكى، *المدرسة الشيخية*، بيروت، دارالمحجة البيضاء، چاپ اول، ۲۰۰۴ م.
- ابراهيمى، سرکار آقا ابوالقاسم خان، *فهرست*، کرمان، چاپخانه سعادت، بی تا.
- اسمیت، جوزف، *برگزیده کتاب مورمون*، گواهی دیگر راجع به عیسی مسیح، انتشارات کلیسای عیسی مسیح، ۱۹۹۱ م.
- _____، *کتاب مورمون*، ترجمه: فاطمه توفیقی، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
- الهی ظهیر، احسان، *القادیانی والقادیانیه*، بیروت، دار ابن کثیر، چاپ اول، ۲۰۰۰ م.
- _____، *القادیانیه دراسات وتحلیل*، پاکستان، اداره ترجمان السنه، بی تا.
- امیرکان، جیمس انس، *نظام التعليم فى علم لاهوت القديم*، بیروت، بی تا، ۱۹۸۰ م.
- آل طالقانی، سید محمد حسن، *الشیخیه، نشأتها وتطورها ومصادر دراستها*، بیروت، الآمال للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
- آیتى، عبدالحسین، *الکواکب الدریه فى مآثر البهائیه*، قاهره، مطبعة السعادة، چاپ اول، ۱۳۴۲ ق.
- بستوی، عبدالعلیم عبدالعظیم، *المهدى المنتظر فى ضوء الاحادیث والآثار الصحیحه*، بیروت، دار ابن حزم، مکة، المكتبة المکیة، ۱۴۲۰ ق.
- جو ویور، مرى، *درآمدی به مسیحیت*، ترجمه: حسن قنبرى، قم، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
- حسینی، سید معصوم، *باییت وبهائیت در ترازوی نقد*، قم، بوستان دانش، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
- دارمستتر، ژام، *مهدى از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجرى*، ترجمه: محسن جهان سوز، تهران، کتاب فروشى ادب، بی تا.
- رحمة، جورج، *پل حصرى، الكنيسة الكاثوليكية والبدع*، بیروت، مرکز الدراسات و الابحاث المشرقیة، ۲۰۰۱ م.
- رسول زاده، عباس و جواد باغبانى، *شناخت مسیحیت*، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشى امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
- رشتى، سید کاظم، *دلیل المتحریرین*، کرمان، چاپخانه سعادت، چاپ سنگی، بی تا - الف.
- _____، *مجموعه رسائل، رساله حجت بالغه*، چاپ سنگی، بی تا - ب.

- سعادت‌فر، فریبا، *گزیده تاریخ اخباریه، شیخیه و بابیه، مشهد، سخن گستر، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.*
- سیوطی، جلال‌الدین، *الجامع الصغیر، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۰۱ ق.*
- شافعی، یوسف بن یحیی بن علی بن عبدالعزیز، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر، قاهره، مکتبه عالم الفکر، چاپ سوم، ۱۳۹۹ ق.*
- شریف، باقر قریش، *حیة الامام المهدي، بیروت، ابن المؤلف، چاپ اول، ۱۹۹۶ م.*
- شیرازی، علی محمد، *بیان فارسی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.*
- عامی، سلیمان ظاهر، *دفع اوهام توضیح المرام فی الرد علی القادیانیة (للشیخ سید محمدحسن الطالقانی)*، بیروت، مکتبه دارالفکر، چاپ اول ۱۹۹۹ م.
- عمر حمادة، حسین، *شهود یهوه بین برج المراقبة الامریکی وقاعة الملكوت التوراتی، دمشق، دارالوثاق، چاپ اول، ۲۰۰۳ م.*
- عنایت، حمید، *سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸ ش.*
- غوری، عبدالماجد، *القادیانیة، دمشق، دارالفارابی، چاپ اول، ۲۰۰۳ م.*
- کاشانی، میرزا جانی، *نقطة الکاف، با مقدمه فارسی: ادوارد براون، هلند، بریل، ۱۹۱۰ م.*
- کاظمی قزوینی، سید محمد مهدی، *هدی المنصفین الی الحق المبین، نجف، مطبعة العلویة، ۱۳۴۲ ق.*
- کاکس، هاروی، *مسیحیت، ترجمه: عبدالرحیم سلیمانی، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸ ش.*
- کربن، هانری، *مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی، ترجمه: فریدون بهمنیار، پاریس، دانشگاه تحقیقات عالی سوربن، ۱۳۴۶ ش.*
- کسروی، احمد، *بهای گری، تهران، نشر پیمان، چاپ دوم، ۱۳۲۳ ش.*
- گروه نویسندگان، *گونه شناسی اندیشه منجی موعود، ویرایش علمی: علی موحدیان عطار، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.*
- لوتسکی، ولادیمیر، *تاریخ عرب در قرون جدید، ترجمه: پرویز بابایی، تهران، چاپار، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.*
- متقی هندی، علی بن حسام، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.*

- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- موثقی، احمد، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران، انتشارات سمت، چاپ هفتم، ۱۳۸۴ش.
- مولند، اینار، جهان مسیحیت، ترجمه: مسیح مهاجری و محمدباقر انصاری، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
- نجار، عامر، القادیانیه، بیروت، مؤسسه الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۲۰۰۵م.
- نجفی، سید محمدباقر، بهایان، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۵۷ش.
- نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.
- وان وورست، رابرت، مسیحیت از لایه لای متون، ترجمه: باغبانی و رسول‌زاده، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵ش.
- ویلسون، برایان، دین مسیح، ترجمه: حسن افشار، تهران، نشر مرکز، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
- هولت، پیتر مالکوم، تاریخ سودان پس از اسلام، ترجمه: محمدتقی اکبری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ش.
- bushman, Richard, *Mormonism, a very short introduction*, New York, Oxford, 2008.
- Marthaler, Berard, L, *The New Catholic Encyclopedia*, United States, Thomson Gale, second edition, 2000.
- Richard .A. *Encyclopedia of Millennialism*, London, Routledge, 2000.
- Safra, Jacob E, *Britannica Encyclopedia of World Religions*, Britannica Encyclopedia Inc, 2006.